



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



مؤلف : شاد روان استاد  
علی اصغر پشیر هروی

از کتاب  
هزار و یک  
حکایت  
ادبی و تاریخی



تاریخ نشر : 28 سپتمبر 2014 م

## حکایت ۲۲۷

گلها که من از باغ وصال چیدم  
در ها که من از نوش لب دزدیدم  
آن گل همه خار گشت در دیده من  
و آن در همه از دیده فرو باریدم

« ؟ »

## خرمای بطرح

شیخ اجل سعدی شیرازی (۵۷۲ - ۶۹۱) برادری داشت که بکسب بقالی روزگار می گذرانید.

اتفاقا مقداری خرما که مأموران اخذ مالیات ، از بابت مالیه تحصیل کرده بودند، بنا به امر اولیای دولت قرار شد که بقیمت معینه در میان بقالان توزیع شود و بهای آن باقسط دریافت گردد و از آنجمله یک اندازه هم سهم برادر شیخ شد.

چون قیمتی که برای خرما تعیین کرده بودند، از نرخ روز گرانتر بود و تحمیل آن بر بقالان موجب ضرر شان میشد، برادر شیخ قضیه را با شیخ در میان گذاشت و از او خواست تا از نفوذ خود، کار گرفته و برا از خسارت نجات دهد.

شیخ کاغذی برداشت و این ابیات را خطاب به خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی سرود و در آن نوشت:

ز احوال برادرم به تحقیق

دانم که ترا خبر نباشد

خرمای بطرح میدهندش

بخت بد ا ازین بتر نباشد

اطفال برند و مردد رویش

خرما بخورند و زر نباشد

وانگه تو محصولی فرستی

ترکی که از آن بتر نباشد

چندان بزندش ای خداوند

کاز خانه رهش بدر نباشد

خواجه صاحب دیوان از خواندن این رقعہ ، خندان شد و علی الفور همهء خرماها را به بقالان بخشید و خود نزد شیخ رفته عذر خواست و گفت :

دستور داده ام که پول خرما را نگیرند، این یکهزار درهم را نیز به برادر خویش بدهید که از فقر نجات یابد !

و آنگاه کیسه ای که در آن هزار درهم بود، نزد شیخ گذشت و رفت !

سلسله این حکایات جالب ادامه دارد...

[www.24sahat.com](http://www.24sahat.com)

— [www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org) — بازگشت به صفحه اصلی